



۲۰۱۷/۱۲/۲۶



محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت شانزدهم

بخش دوم

فرضیه شیوه تولید آسیائی و استبداد شرقی :

مارکس براین نظر تأکید می ورزد که « آیا بشریت می تواند بدون یک انقلاب بنیادی در وضع اجتماعی آسیا، رسالت خود را انجام دهد؟ اگر نه، جنایت انگلیس هر چه باشد ابزار نا آگاه تاریخ در فراهم کردن آسیاب این انقلاب بوده است»

گویا استعمار انگلستان رسالت بشری ای را در قبال یک انقلاب اجتماعی برای آسیا انجام میدهد بی توجه به آن که این جنایت هر چه است، هر قدر وخیم و ضد انسانی است و به هر پیمانهای که مخرب باشد، بصورت ناخود آگاه زمینه های انقلاب پیش رونده را ایجاد می کند. به خصوص که او استعمار غرب را با تمام جنایات آن یک وسیله نامرئی برای آسیایی که باید افراد بی شمار انسانی را چون دانه گندم خورد کند تا آردی را برای تغذیه انقلاب فراهم سازد، می شناسد. صرف نظر از آن که خوش بینی به وقوع یک انقلاب دور دست، چقدر واقع بینانه، اجتناب ناپذیر، گران قدر و بالاخره پایدار است که بانیست برای آن به هر نوع قربانی پرداخت.

اگر استثمار و فشار سرمایه داری زمینه های انسجام کارگران و در نتیجه انقلاب کارگری را فراهم می کند این بدان معنی نیست که این حرص بی بند و بار همه داشته و دستاورد ها و ثروتها و نیرو انسانی را در آسیاب خویش خورد و نابود کرده است؛ بلکه بدان معنی است که رشد و تراکم ثروت و وخامت بهره دهی انسانی به آن حدی رسیده است که بیشتر از آن نمی تواند تضاد ها را سر پوش بگذارد که باید تحول بپذیرد.

اما فساد استعمار در کشور مستعمره اگر همه چیز را احیاناً ویران نکند، همه را می دزدد و به یغما می برد و در عقب خویش جز یک ملت فقیر کوبیده و کشور بی نوا چیزی باقی نمی ماند که بتوان آنرا ترمیم کرد؛ بلکه ویرانه ای را از خود بجا می گذارد که باید به خون دل و عرق جبین بی دریغ توده های ملیونی به اعمار آن پرداخت. علتی که هند نتوانست رشد و انکشاف سراسری را در بهبود اوضاع حیات توده های بیش از یک بلیونی خویش ببیند، آن بود که میخواست همان زینه کهنه و شکسته استعمار را زیر پایش بگذارد تا بر بام رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی صعود کند که موفق نشده است. با آن که هند امروز بعد از هفتاد سال استقلال با توجه به تولید ناخالص داخلی در ردیف ده کشور بلند جهان است، اما تضاد های اجتماعی، اشتغال نا بسامان اکثریت نفوس کشور، یغمای بی بند و بار ثروت و منابع ملی توسط دزدانی بنام سرمایه دار، فساد و ارتشای زننده اداری، بیوروکراسی نفرت انگیز، جابجائی و یا بی جائی کتله های روستائی بنام اعمار و انکشاف و در حقیقت تصرف ملکیت های کوچک آنان و فروش آن به ملیادریهای جهانی، و بالاخره وجود فقر و غنای وحشتناک، همه نتایج بهره گیری از همان خشت کج نخستین استعمار است که این دیوار را تا ثریا کج می برد.

مارکس می گوید: « انگلستان تلگراف، مطبوعات آزاد که برای نخستین بار در جامعه آسیائی راه یافته بود، مالکیت خصوصی بر زمین، آموزش علمی جدید، نیروی بخار، ارتباط مستقیم و سریع با غرب و راه آهن را آورد.»

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

او پیش بینی می کند که راه آهن « پیشتاز صنعت مدرن » خواهد شد ، صنعت مدرنی که « تقسیمات موروثی کار را که کاست های هندی بر آن استوار هستند، یعنی موانع تعیین کننده ای که سد راه پیشرفت و قدرت هند شده اند از بین می برد ».

درست است اگر تلگراف بتواند زمینه توسعه ارتباطات در سطح کشور یا با خارج را طوری مساعد سازد که منجر به انکشاف پیوند اجتماعی و روابط اقتصادی گردد، یک وسیله مؤثر خواهد بود؛ اما در کشوری چون هندوستان قرن هفده، هجده، نوزده و نیمه قرن بیست با موجودیت استعمار، این وسیله صرفاً به ارتباطات استعماری و برای بهره برداری اقتصاد استعماری و تأمین امنیت سراسری برای فرو نشانی هر گونه اعتراض و پناخیزی خدمت می کرد و ملت فقیر هند هیچگاه از آن برای تأمین روابط خویش نمی توانست استفاده کند، جز آنکه انتظار می کشید تا انگلستان برود و آن ماشین کهنه تلگراف برای او باقی بماند .

مطبوعات آزادی را که انگلیس در هند مجال میداد جز در تحت اداره و کنترل خودش برای تجلیل و بزرگداشت از تمدن انگلیس و در تصرف همان قشر تحصیل کرده وابسته به بیوروکراسی استعماری چیز دیگری نبود. چه اگر این مطبوعات چنان آزاد می بود، باید مردم هند مقالات کارل مارکس را در افشای دسایس استعماری و تخریب حیات خویش می دیدند، و چنین مشکور و ممنون استعمار مخرب نمی بودند.

مالکیت خصوصی بر زمین نیز بدان گونه که بانیست عامل همکاری اجتماعی و استقلال از استبداد می شد، صورت نپذیرفت؛ بلکه این مالکیت خصوصی جدیدی بود که کارگزاران کمپنی هند شرقی و اتباع امپراطوری انگلیس و تاجران اروپائی به تصرف و تملک زمین ها و بهره گیری از آن پرداختند و نفوس بومی هند صرفاً کشت کاران بی چیزی در آن مزارع بودند نه مالکان خصوصی جدید.

مؤسسات تعلیمی که تصور می شود نقش عمده ای در زمینه سازی رشد علمی جوانان هند بازی کرده است تا حدودی قابل ملاحظه است؛ اما ناگفته نباید گذاشت که دقت علمی و انکشاف ریاضیات از اوصاف فرزندان هند شناخته می شود چنانچه مارکس از یک مقام رسمی کمپنی هند شرقی نقل قول می کند که فرد موصوف تصدیق می کرد که مردم هند « برای بصیرت ریاضی و استعداد برای درک ارقام و علوم دقیقه خیره کننده » هستند. به صراحت می توان دریافت که ملت هند بدون کمک استعمار می توانست با استعداد فطری خویش، مظاهر علوم و انکشاف صنعتی را کسب و درک کند.

بعضاً گفته می شود که اشاعه زبان انگلیسی در هند باعث تشدید معرفت و دانش فرزندان هند شده است . در این امر بسیار تردید نمی توان کرد. اما فرا گیری یک زبان بین المللی، ضرورتی است که ملت ها بدون وجود استعمار می توانند فرا گیرند چنانچه امروز اکثریت تحصیل کردگان جهان به یک لسان علمی و معاملاتی جهان مسلط هستند. اما نمی توان به مؤسسات تحصیلی استعماری بهای زیاد قایل شد زیرا این مؤسسات در ماهیت خویش برای تداوم سیاسی استعمار خدمت می کنند و اگر احياناً تمایلی برای یک آگاهی متکی بر ارزشهای ملی در آن ها رونما گردد، یا به زور و یا با نیرنگ، به انحراف ماهیت کشانده می شوند. چنانچه ما مطلع هستیم که چسان مرکز تعلیمات اسلامی «دیوبند» که توسط آزادی خواهان مسلمان در هند تأسیس شده بود، توسط امپراطوری بریتانیا به مرکز تربیه فرستادگان استعماری به شمول ملای مسجد پل خشتی در افغانستان و غیره تغییر ماهیت داد.

اگر آوردن تلگراف و آزادی مطبوعات و مالکیت خصوصی، آموزش علمی جدید و نیروی بخار می توانست با حفظ کلیه خطوط ستم استعماری و منفعت جوئی استثماری حاکم، جامعه هند را بر خط ترقی و تکامل اندازد، هند در مدت سه صد و پنجاه سال در تحت استعمار انگلیس باید تمام مراحل ترقی و تکامل را طی می کرد که متأسفانه حتی امروز که هفتاد سال از استقلال هند می گذرد، هنوز دانشمندان علوم اجتماعی، هند را یک کشور پیشرفته تلقی نمی کنند. اگر راه آهنی در سر زمین های مملو از مردمان فلک زده، به سهولت انتقال محصولات ضروری برای کشور استعماری خدمت کند، آیا می تواند زیر بنای صنعت مدرن را با وجود تخریب سیستماتیک تولید ملی و انحراف آن به تولید محصولات مورد ضرورت بازار های استعماری بگذارد. هرگاه خط آهن می توانست عوامل فرهنگی و مناسبات کاستی را از بین ببرد ، آیا ما در طول این مدت چهار صد و بیست سال شاهد فرو ریزی مناسبات کاستی در هند نمی بودیم؟.

از همه مهمتر آن که آیا باید منتظر استعمار بود تا بنیاد آشنائی با تکنالوژی را مساعد گرداند یا آنکه باید با تمام سعی و مبارزه، نخست در رهائی از یوغ استعمار و استبداد داخلی کوشید و بعد با آوردن یک رژیم ملی و دموکرات با اجندای صادقانه عدالت اقتصادی، خطوط آهین رشد و انکشاف انعطاف ناپذیر اجتماعی را در اتکاء پایدار به قوت بازو و نیروی دماغ کلتله های میلیونی کشور بنیاد نهاد.

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

در مورد نقش راه آهن « لنین » در اثر معروفش « امپریالیسم بالاترین مرحله سر مایه داری » چنین می گوید : «در نظر کوتاه نظران خرده - بورژوا، نیز احداث راه آهن اقدامی ساده، طبیعی، دموکراتیک، فرهنگی و تمدنانه جلوه می کند. ولی در واقع، نخ های سرمایه داری، که هزاران هزار گذرگاه مختلف راه آهن، این شرکت ها را به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در کل پیوند می زند، احداث راه آهن را به ابزاری برای سرکوب و تعدی علیه یک میلیارد انسان (در کشور های مستعمره و نیمه مستمره) یعنی بیش از نیمی از مردم جهان در کشورهای وابسته و همچنین بردگان دستمزد بگیر سرمایه در کشورهای «متمدن»، تبدیل کرده است.»

اگر تحلیل چنین بود که استعمار با تمام جنایات ویرانگر آن می توانست چون « تیوری دست نامرئی » «آدام سمت» عمل کند که می گفت سرمایه داری اجندا و هدف رشد و انکشاف اجتماعی ندارد؛ مگر اقدامات وی برای رشد صنعت و تراکم ثروت بصورت ناخود آگاه منجر به رشد جامعه می شود، باید خاطر نشان کرد که مارکس بهتر از هرکس میدانست که سرمایه داری هدف رشد جامعه را بصورت مشخص نمی پرورد؛ مگر هدف تخریب کلیه شیرازه های مادی را هم ندارد بلکه آنها را به مثابه ابزار منافع خویش مورد استفاده قرار میدهد؛ برعکس آنچه در یک مستعمره صورت می گیرد، یغمای کلیه ثروتها و خروج آن از مستعمره است که با تخریب کلیه بنیاد های مادی و معنوی آن جامعه همراه می باشد .

در ارزیابی برداشت های مارکس در مورد سیر تکامل آتی ملل عقب مانده این گفتار او حایز اهمیت زیاد است. او دریکی از پیش گفتار هایش برچاپ « سرمایه » متذکر می گردد « مسئله، پائین و بالا بودن درجه تکامل تضاد های اجتماعی که منتج از قوانین طبیعی تولید سرمایه داری هستند نمی باشد؛ بلکه مسئله، نفس این قوانین است که با ضرورت آهین در جهت نتایج اجتناب ناپذیر عمل می کند. کشوری که از نظر صنعتی پیشرفته تر و متکاملتر است تنها تصویر آینده کشورهای کمتر پیشرفته را نشان می دهد.»

برداشت فوق را با یک نگاه سریع می توان بسیار بدیهی و مسلم یافت یعنی کشور های کمتر پیشرفته صنعتی در مسیر رشد اقتصادی و انکشاف صنعتی خویش خواهی خواهی بر خط کشور های پیشرفته صنعتی قدم می گذارند ؛ اما متن این برداشت محتوی مفهومی عمیقتر از آن است، بدین معنی که کشور صنعتی پیشرفته، مظهر کشور سرمایه داری پیشرفته است که تمام وجوه رشد صنعت، تجمع نیروی کار، خلق ارزش اضافی، تراکم ثروت و بالاخره استثمار بی بند بار انسانی و در نهایت استعمار خشن و ضد انسانی را در خود جمع کرده است. هرگاه این قوانین نظام سرمایه داری یک ضرورت آهین و لایتغیر باشد طوری که نتایج اقتصادی و اجتماعی آنرا اجتناب ناپذیر بسازد. (با آن که دلیلی بر طرز تفکر « یک خطی » ویا «تک راستائی» مارکس خواهد بود که مطمئناً او دلیلی را در برهان این مسیر برای اروپا می شناسد که موضوع مورد بحث ما نیست). آنچه ما را در این مورد متحسس می سازد، آنست که هرگاه قوانین سرمایه داری، آهین شناخته شود، پس نتایج آن بخصوص در تجاوز بر ملل دیگر و مستعمره سازی آنان نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود که در حقیقت استعمار و تجاوز بر ملل عقب مانده را یک امر بدیهی و میرهن خواهد ساخت. به عبارت دیگر، ما بخوبی می دانیم که سرمایه اندوزی فرد گرای بی بند و بار بصورت اجتناب نا پذیر به استعمار در مظاهر گوناگون آن می انجامد، هرگاه روند این نظام استثماری و استعماری نتیجه یک قانون آهین باشد در آن صورت تجاوز بر سرزمین دیگران و یغمای هست و بود شان نیز یک امر مسلم و متکی بر جبر تاریخ دانسته خواهد شد که در حقیقت استعمار را برطبق ناگزیری منطقی، معقولیت می بخشد.

اگر چنین پنداشته شود که رشد صنایع منیحت یک زمینه انقلاب اجتماعی در مستعمرات باید توسط یک کشور استعمار گر صنعتی به میان بیاید، آیا باید ملل مستعمره بهای احیاناً صنعتی شدن را با قبول دو ستم وخیم و مرگزا بپردازند، یکی استثمار و بهره دهی نا جایز ثروت اندوزی و دیگری استبداد و ستم استعماری؟ که در نهایت هیچ تضمینی برای این برخورداری صنعتی وجود نخواهد داشت و گرنه هند با سه صد و پنجاه سال استفاده صنعتی از کشور انگلیس باید امروز در رأس جهان مترقی و برخوردار قرار می داشت.

از جانب دیگر هرگاه انکشاف ملل عقب مانده و یا رشد کشور های مستعمره را صرفاً از مجرای سرمایه داری فرد گرای آزمند جست و جو کنیم باز هم به سوالی مواجه خواهیم شد که هر گاه این ملل بتوانند به آن حدی از وسعت انکشاف صنعتی و تجمع ثروت در سطح ملی برسند که دیگر مرز های ملی شان نتواند جواب گوی توسعه آنها در تقاضا برای مواد خام، نیروکار و بازار فروش و غیره باشد، آیا آنها باید به کدام سرزمین های تسخیر نشده ای هجوم ببرند، و آیا این میلان نو استعماری در بر خورد با استعمار نو مسلط بر جهان کنونی به تناقضات و

خصوصیت ها و برخورد های وخیم و مسلحانه جدیدی جهان را بر لب پرتگاه یک جنگ امپریالیستی جدیدی برای تجدید تقسیم جهان خواهد برد.

بالاخره وقتی مارکس می گوید:

« تا زمانی که در خود بریتانیای کبیر طبقات حاکم توسط پرولتاریای صنعتی بر انداخته نشود ، یا تا زمانی که هندی ها آنقدر قدرتمند نشوند که یوغ انگلستان را به طور کامل به دور اندازند، هندی ها میوه های عناصر جدید جامعه ای که بورژوازی بریتانیا میان آنها پراکنده است نخواهد چید.»

به صراحت باز گوینده آن است که مردم هند تا زمان آزادی از استعمار انگلستان و یا تا زمان ظهور و پیروزی انقلاب پرولتاری در انگلستان که معلوم نیست چه زمانی به وقوع خواهد پیوست، باید به میوه های بورژوازی نگاه کنند؛ مگر آنرا نه چشند. که صرف نظر از انقلاب پرولتاری در بریتانیا که هر قدر برای آن منتظر می مانند ، آیا برای هندی ها در تحت ستم استعمار، منطقی و باصرفه بود که منتظر ثمری از درخت نا روئیده ای بمانند، به عوض آن که به طرد استعمار وترغیب و تشویق شوند. زیرا برای چیدن میوه آزادی، آنها همیشه آماده و مستعد بوده اند که به سادگی می توانستند با استعدادی که داشتند قبل از آنکه کلیه هست و بود شان توسط استعمار ربوده شود، سرنوشت سیاسی خود را بر اساس اراده خویش تعیین کنند و با اعمال دموکراسی های سیاسی و اقتصادی به انکشاف بپردازند و خود بنیادهای انکشاف صنعتی خویش را بگذارند.

مارکس بر اساس خصلت محققانه خویش قادر بود ریشه های علل عقب ماندگی ملل را به سادگی به نمایش بگذارد؛ اما آنچنان که عمیقاً رسالتی را در گذار از سرمایه داری به کمونیسم بر دوش می کشید و خود را مکلف به شناخت کلیه خطوط نظام سرمایه داری می دانست تا زمینه های رشد و انسجام پرولتاریا را برای یک انقلاب اجتماعی و اقتصادی تشخیص و مساعد سازد، در مورد شرق و ملل عقب مانده پیشاسرمایه داری چنین رسالتی را احساس نمی کرد و حتی ملل عقب مانده از سرمایه داری را بیرون از چرخ تحول تاریخی می شناخت که برداشت های او در مورد ملل مستعمره و یا عقب مانده، در اثر تقاضای تحول طلبان این ملل که خواهان تجاویزی برای رهائی خویش بودند و مارکس را مرجع یک پیام و یا دستور کار تلقی می کردند و به او مراجعه میکردند و او را مجبور به تحقیق و تفحصی که به آن توانا بود می ساختند . یا آنکه بررسی های مارکس در زمینه مطالعه سرمایه داری و تمرکز و انحصار و بالاخره استعمار آن او را به تحلیل مسایل کشورهای مستعمره و شرق کشاند؛ اما آنچه حائز اهمیت است که مارکس برای ملل عقب مانده و مستعمره، همچون ملل سرمایه داری، طرح مشخص و کانکره و یک نسخه شفا بخش نداشت که علت عمده موضع گیری های زمانی متفاوت وی در مورد شرق همین بود. حتی شاید انقلاباتی که در روسیه و چین به تاسی از آرای وی نیز بوقوع پیوست، همین کمبود تحلیل مشخص را حمل می کرد.

باوجودیکه نقطه نظر های او در نقش و اقدامات برتانیای هند کاملاً تحول پذیرفت و موضع اروپا مدارانه خویش را ترک کرد؛ اما هنوز به استعمار به مثابه یک ماشین ناگذیر تحول جوامع عقب مانده به رشد صنعتی و سرمایه داری می نگریست که میتوان گفت هنوز به تحول « تک راستا » معتقد بود تا پرولتاریای ملل نو رشد به کمک پرولتاریای غرب برای یک انقلاب پرولتاری بشتابند. با آن که در اواخر قبول کرد که مالکیت اشتراکی در روسیه و کمون های دهقانی هند منحصیث مراجع یک تحول، مسیر متفاوتی را از سیر معروف گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم شاید طی کرده بتوانند، اما باز هم مؤفقیت آنها را منوط به تسلط سیاسی پرولتاریا در یکی دو تا از ملل اروپائی منحصیث یک ممد حتمی می شناخت.

پایان قسمت شانزدهم

ادامه دارد

د پانیو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ